

خلاصه گزارش تحقیقی منارعه و مصالحه افغانستان

(مطالعه موردی خواست های نسل نو و جوانان)



گروه تماس برای صلح
و جرگه صلح نسل نو و جوانان

تابستان ۱۴۰۱ ه ش



د سولې لپاره د اړیکو ډله
گروه تماس برای صلح
Contact Group for Peace



د نوي نسل او ځوانانو د سولې جرگه
جرگه صلح نسل نو و جوانان
Youth & New Generation Peace Jirga

خلاصه گزارش تحقیقی منازعه و مصالحه افغانستان

(مطالعه موردی خواست های نسل نو و جوانان)

گروه تماس برای صلح و جرگه صلح نسل نو و جوانان

کابل - تابستان 1401 ه.ش

www.contactgroup.af
info@contactgroup.af , ycg4peace@gmail.com

فهرست مطالب

۱. چکیده ۳
۲. مسله تحقیق ۳
۳. مرور بر ادبیات تحقیق ۴
۴. روش تحقیق ۶
۵. داده های تحقیق ۶
۶. تحلیل محتوایی داده های تحقیق ۷
۷. نتیجه گیری ۱۰
۸. پیشنهادات ۱۲
 - ۸,۱. نقشه راه سیاسی ۱۲
 - ۸,۲. ساختار سیاسی ۱۲
 - ۸,۳. چگونگی رسیدن به اقتدار سیاسی ۱۳
 - ۸,۴. نکشاف متوازن و استفاده عادلانه از ثروت ملی ۱۳
 - ۸,۵. شورای عالی فقهی و دارالافتاء ۱۴
 - ۸,۶. روابط با همسایه ها، منطقه و جهان ۱۴

بر اساس یافته‌های تحقیقی که تحت عنوان «منازعه و مصالحه افغانستان؛ مطالعه موردی خواست‌های نسل نو و جوانان» به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است، در دو دهه اخیر تلاش‌های صلح افغانستان توسط حکومت‌های وقت، ایالات متحده امریکا و ماموریت صلح سازمان ملل متحد با تحریک اسلامی طالبان دنبال شده است. در جانب افغان‌ها، پرونده‌های صلح با اشتراک تکنوکرات‌های شامل در حکومت، تنظیم‌های جهادی و یا نمایندگان آن‌ها و جانب طالبان بدون مشارکت معنادار نمایندگان نسل نو و جوانان پیش برده شده است. نسل نو و جوانان افغانستان از کنفرانس ملی جوانان افغانستان (۱۳۹۰) تا جرگه ملی صلح جوانان افغانستان (۱۳۹۱) و سرانجام تا ایجاد گروه تماس برای صلح^۱ ۱۳۹۸ تا اکنون، با برگزاری «جرگه‌های صلح نسل نو و جوانان» و «همایش‌های صلح» در ۳۰ ولایت، برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها، صدور اعلامیه‌ها و اشتراک در مباحث رسانه‌ای برای رسیدن به «صلح و ثبات» تلاش نموده‌اند.

از داده‌های تحقیق چنین استنباط می‌شود که خواست‌های نسل نو و جوانان مشتمل بر «حل منازعات از طریق مذاکره و توافق سیاسی، تشکیل نظام سیاسی همه شمول، آتش‌بس و قطع کامل و دائمی جنگ و تحقق صلح پایدار، جلوگیری از تخریب تاسیسات عام‌المنفعه و حفظ ساختارهای نظامی، ادارات و نظام اداری و ملکی، حمایت از انتخابات و قانون اساسی، حفظ دست‌آوردهای دو دهه اخیر همچون دست‌آوردهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، حقوق اتباع به خصوص حقوق زنان، آزادی رسانه‌ها، نظارت از پرونده‌های صلح و دوام حمایت‌های مالی جهان» می‌باشد. با توجه به تحولات سیاسی گسترده در کشور، پیشنهاد نسل نو و جوانان این است که برای رسیدن به «صلح دائمی و ثبات پایدار» امارت اسلامی در مشوره و تصمیم مشترک با سایر جریان‌های تاثیرگذار، نسل نو و جوانان و زنان افغانستان «ابتکار آغاز روند جدید مذاکرات صلح و تشکیل دولت همه شمول، مستحکم، پایدار و پاسخگو» را روی دست گیرند.

افغانستان در بخش بزرگ تاریخ تحولات خویش از تجاوز خارجی و جنگ داخلی رنج برده است. در نیم قرن اخیر، با کودتای سردار محمد داوودخان (۱۳۵۲ه. ش) علیه حکومت محمد ظاهر شاه، شاه سابق افغانستان، صلح و ثبات نسبی و الفت و سازگاری اجتماعی از کشور رخت بست. در پی این حادثه، مسأله مشروعیت، ساختار نظام سیاسی، شیوه حکومت‌داری، میکانیزم مشارکت در قدرت و تصمیم‌گیری‌ها، وابستگی مالی، نظامی و سیاسی بیرونی و تداوم خشونت‌ها در افغانستان به چرخه‌ی پایدار تعاملات خصمانه قدرت مبدل شد. هرازگاهی یک جنگ ختم می‌شود، ولی جنگ گرم‌تری شروع می‌شود.

^۱ که قبلاً تحت نام «گروه تماس جوانان برای صلح» فعالیت می‌کرد؛ به اساس مشوره و تصمیم رهبری و همکاران گروه تماس و جرگه صلح نسل نو و جوانان بعد از تحولات سیاسی و نظامی ۲۴ اسد ۱۴۰۰ - ۱۵ آگست ۲۰۲۱ به نام «گروه تماس برای صلح» اختصار گردید.

از جانب دیگر در نیم قرن اخیر، هیچ یک از تلاش‌های صلح افغانستان (از معاهده جینوا الی توافقنامه صلح دوحه) منجر به استقرار صلح پایدار در افغانستان نشده است. در بیست سال پسین؛ پروسه‌های صلح افغانستان با مشارکت تکنوکرات‌های شامل در حکومت، تنظیم‌های جهادی و یا نمایندگان آن‌ها و جانب طالبان دنبال می‌شد؛ اما نسل‌نو و جوانان با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در عرصه‌های مختلف، در تصمیم‌گیری‌ها و پروسه‌های صلح حضور معنادار نداشتند و به صداها و خواسته‌های آن‌ها نیز توجه لازم صورت نگرفته است. با آن‌هم نسل‌نو و جوانان خارج از برنامه‌های حکومتی تلاش‌های زیادی را انجام داده و خواسته‌های مشخص برای آوردن صلح در افغانستان دارند.

خلاصه، از یک‌جانب مسائل جنگ و صلح افغانستان؛ در محور اشغال، بحران مشروعیت، نوع نظام و ساختار سیاسی، میکانیزم مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، روش حکومت‌داری و وابستگی‌های مالی «جنگ و صلح افغانستان» را به یک دور تعاملات خصمانه ویران‌گر و مرگ‌بار مبدل نمود و از جانب دیگر پروسه‌های صلح نافرجام افغانستان به‌سان گرداب تمام، حکومت‌های نیم قرن اخیر را غرق کرده و مصائب بی‌شماری را بر مردم افغانستان تحمیل نموده است.

با در نظر داشت آنچه طرح مسأله گردید، هنوز منازعات افغانستان به گونه بنیادین حل نشده است. ازین‌رو محل طرح این پرسش‌ها همچنان باقی است که چگونه به منازعات افغانستان نقطه پایان بگذاریم؟ گره‌کور منازعات مسلحانه، تعاملات خصمانه و بحران دیرگذر افغانستان چیست؟ پروسه‌های صلح نافرجام افغانستان کدام فراز و نشیب را پیموده و کدام جوانب در تلاش‌های صلح و تصمیم‌گیری‌ها شامل بودند؟ در دو دهه اخیر، نسل‌نو و جوانان برای آوردن صلح در افغانستان کدام تلاش‌ها را انجام داده‌اند؟ عوامل ناکامی پروسه صلح افغانستان در دوحه از دید نسل‌نو و جوانان چیست؟ سرانجام، نقدها، خواسته‌ها و پیشنهادات نسل‌نو و جوانان افغانستان برای رسیدن به صلح دائمی و ثبات پایدار چیست؟

۳. مرور بر ادبیات تحقیق

هر تحقیق علمی و روشمند، نیازمند مروری بر ادبیات تحقیق است. ازین‌رو در این مبحث در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که صلح پژوهی چیست؟ منازعه و مصالحه با کدام شاخص‌ها و در کدام چارچوب مفهومی قابل مطالعه و تحلیل هستند؟ سرانجام، در پی رسیدن به چارچوب نظری و مدل تحلیل برای داده‌های تحقیق می‌باشیم. تحقیق و پژوهش راجع به صلح مانند: تحقیق در سایر رشته‌ها؛ دانش، روش و مهارت خاص خود را می‌طلبد. منظور از صلح پژوهی، تلاش‌ها، فعالیت‌ها و اقداماتی است که در مورد مفهوم صلح، زمینه‌ها و شرایط صلح در کشورها و جوامع درگیرمنازعه به راه انداخته می‌شود. (حسرت، ۱۳۹۲: ۱۹۶)

پژوهش در حوزه صلح، نیازمند روش‌شناسی، مفهوم‌شناسی، مبانی نظری، نگرش‌ها و پارادایم‌های است که با استفاده از آن پروژه‌ها و برنامه‌های صلح پژوهی روی‌دست گرفته شده و انجام می‌گیرند. مفاهیم و اصطلاحات فنی که به صورت گسترده در حوزه صلح پژوهی به کار می‌روند، در واقع ابزارهای مهم در فهم یافته‌های تحقیق تلقی می‌شود. (Erin McCandless, ۲۰۰۷: ۸۵)

در صلح پژوهی ارتباط متقابل میان منازعه و صلح وجود دارد. پرداختن به یکی از آنها، مستلزم پرداختن به دیگری است. ازین‌رو، پرداختن به تعریف چارچوب مفهومی «منازعه» و «مصالحه» و ارایه مدل‌های تحلیل حتمی می‌باشد.

منازعه، به معنای تضاد، تعارض، اختلاف، خشونت، فتنه، جنگ، ستیزه و کشمکش یاده شده است. (دهخدا، ۱۳۲۵: م) اما در ادبیات صلح پژوهی واژه منازعه جاافتاده‌تر است. منازعه زمان ظهور پیدا می‌کند که میان نگرش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های افراد، گروه‌ها و دولت‌ها تناقض و تضاد به وجود آید. در تحقیق منازعه و مصالحه افغانستان اصطلاح «منازعه مسلحانه» بیشتر به کار گرفته شده است. منازعه مسلحانه (جنگ) یکی از شیوه‌های کسب و اعمال قدرت و توسل به زور در مناسبات قدرت است. منازعات مسلحانه از دید حقوق بین الملل بشردوستانه دارای چهار رکن، مشتمل بر: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (دولت‌ها، سازمان‌ها و گروه‌ها) عنصر مادی (اعمال قدرت) عنصر معنوی (قصد و نیت) و در نهایت هدفدار بودن، می‌باشد. (بیگدلی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲)

محققان حوزه صلح پژوهی، از جمله یوهان گالتونگ با ارایه تصویر سه ضلعی از منازعه: الف. تناقض‌ها ب. نگرش‌ها ج. رفتارها کوشش می‌کند نشان‌دهد که صلح چیست. (Galtung, ۱۹۷۳: ۱۶). بنابراین وجود تناقض‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای خشونت آمیز یک منازعه کامل را شکل می‌دهد. در رویکرد یوهان گالتونگ هیچ پدیده و وضعیت نمی‌تواند بدون عامل و زمینه‌های مشخص پدیدار گردد.

صلح به معنای سازش، آشتی، مهربانی، حل منازعه و توافقی است که بر حسب آن دعوایی را حل و فصل می‌کنند. (معین، ۱۳۸۷: ص) صلح در دین مبین اسلام به مفهوم از بین بردن نفرت میان مردم، سازش میان طرفین منازعه، دفع مفسده و معانی قریب دیگر آمده است. خداوند^ع در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید: و الصلح خیر...! در صلح خیر است.

نظریه پردازان نظر به شاخص‌های مختلف، صلح را به صلح مثبت، صلح منفی، صلح مسلحانه، صلح متهورانه، صلح عادلانه، صلح حقیقی، صلح با ثبات، صلح مردم‌سالار، صلح ابدی، صلح دایمی و صلح پایدار دسته بندی کرده‌اند. همچنان بر اساس قلمرو شمولیت، صلح را به صلح جهانی، منطقه‌ای و کشوری دسته‌بندی کرده‌اند. چارچوب مفهومی صلح که در اصل این تحقیق به آن پرداخته است، صلح پایدار است. صلح پایدار مفهوم کاربردی و معطوف به کنش عملی است. به این معنا که صلح پایدار در کنار قدم‌های عملی گذار از منازعه، بر دو اصل حکومت‌داری و توانمندسازی بیش از همه تأکید دارد (Peck, ۱۹۹۸: ۱۵).

مصالحه و استقرار صلح پایدار در سه محور و مراحل: الف. صلح‌سازی، ب. صلح بانی، و ج. اعمار صلح قابل تحلیل و پردازش است. صلح‌سازی، روندی است که نوعی توافق و مصالحه میان نخبگان جوانب منازعه به وجود می‌آورد. صلح‌بانی، به توافق پیرامون میکانیزم‌های نظارت و تطبیق توافق‌نامه سیاسی صلح گفته می‌شود که مانع خشونت مستقیم و فزیزی می‌شود. اعمار صلح، عالی‌ترین سطح در پروسه صلح‌سازی است. اعمار صلح خشونت‌های فزیزی، ساختاری و فرهنگی را از میان بر می‌دارد. برخی محققان «اعمار صلح» را «حل منازعه» نیز تعبیر می‌نمایند.

۴. روش تحقیق

داده‌های تحقیق به روش مختلط کتابخانه‌ای و میدانی تدوین شده، جامعه آماری تحقیق، نسل نو و جوانان افغانستان در ۳۰ ولایت و داده‌های تحقیق به روش نمونه‌گیری هدفمند از میان ۱۱۲۸۶ نفر با تفکیک ۸۲۳۵ مرد و ۳۰۵۱ زن از رده‌های سنی ۱۸-۳۵ سال جمع آوری شده است. منظور از نسل نو و جوانان در این تحقیق فعالان سیاسی - مدنی هستند که پس از تحولات ۲۰۰۱ از متن جامعه افغانستان برخاسته و به روش خشونت پرهیز به مبارزات مدنی - سیاسی روی آورده اند. به عبارت دیگر، نسل نو و جوانان خارج از کتگوری سیاست‌گران تکنوکرات‌های شامل در قدرت، تنظیم‌های جهادی و نمایندگان آن‌ها و تحریک اسلامی طالبان هستند. داده‌های تحقیق به روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل شده است. در این تحقیق با به‌کارگیری روش تحلیل محتوا، نخست مفاهیم تعریف عملیاتی، دوم، داده‌ها دسته بندی، سوم، شاخص‌ها تعیین، چهارم، نمونه پردازی صورت گرفته و سرانجام، یافته‌های تحقیق با انجام مصاحبه گروهی با شماری از اعضای رهبری گروه تماس و جرگه صلح نسل نو و جوانان حمایت و تقویت شده است.

۵. داده‌های تحقیق

داده‌های تحقیق منازعه و مصالحه افغانستان؛ مطالعه موردی خواست‌های نسل نو و جوانان، از قطعنامه‌های جرگه‌های صلح نسل نو و جوانان، همایش‌های صلح‌خواهی و مصاحبه گروهی استنباط شده است. قطعنامه‌ها ابزار نوین بیان درخواست‌ها و مواضع است که مبارزین اجتماعی و سیاسی خشونت پرهیز از آن استفاده می‌نمایند. در این مبحث؛ قطعنامه‌های جرگه‌های صلح نسل نو و جوانان، همایش‌های صلح و با در نظرداشت تحول سیاسی جدید در کشور (۲۴ اسد ۱۴۰۰ - ۱۵ آگست ۲۰۲۱)؛ مصاحبه گروهی تحلیل و بررسی شده است.

گروه تماس ده‌ها جرگه، همایش‌های صلح‌خواهی، کنفرانس و نشست‌های مطبوعاتی، راه‌پیمایی‌ها و جلسات هماهنگی را در ۳۰ ولایت کشور جهت تحقق اهداف خویش برگزار نموده است. شایان ذکر است که تمام این برنامه‌ها مدنظر این تحقیق نبوده و آنچه زیر نام شاخص برنامه‌ها در این تحقیق بررسی می‌شود به تعداد ۲۳ جرگه در ولایت‌های بادغیس، بامیان، بدخشان، بغلان، بلخ، پکتیا، پکتیکا، تخار، جوزجان، خوست، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، کندز، کندهار، کنر، لوگر، ننگرهار، نیمروز، هرات و هلمند، و ۸ همایش صلح‌خواهی در ولایت‌های ارزگان، زابل، سرپل، کابل، لغمان، میدان وردک و نورستان می‌باشد.

اشتراک کنندگان جرگه‌ها و همایش‌های صلح نسل نو و جوانان با در نظرداشت شاخص‌های درجه تحصیل، سن، جنسیت، قومیت و ولسوالی در کمیته‌های کاری تقسیم می‌شدند. اعضای کمیته راجع به پرسش‌های از قبل تعیین شده (۱. خواست نسل نو و جوانان از دولت ج.ا. افغانستان در روند صلح، ۲. خواست نسل نو و جوانان از تحریک اسلامی طالبان در روند صلح، ۳. خواست نسل نو و جوانان از جامعه جهانی، ایالات متحده امریکا، کشورهای اسلامی و کشورهای همسایه در روند صلح افغانستان، ۴. چگونگی حضور و مشارکت معنادار نسل نو و جوانان در تصمیم‌گیری‌های روند صلح، ۵. پیشنهادات نسل نو و جوانان در مورد به نتیجه رسیدن مذاکرات بین‌افغانی و مسئولیت جوانان، ۶. دیدگاه نسل نو و جوانان در مورد آینده مبهم سیاسی؛ راه‌حل برای گذار از وضعیت فعلی،

و ۷. پیشنهادات نسل نو و جوانان در مورد چگونگی نظارت از روند صلح در سطح محلی و ملی) بحث و تبادل نظر می‌نمودند. سرانجام، تمام کمیته‌ها نظریات، خواسته‌ها، انتقادات و پیشنهادات شان را راجع به صلح طی قطعنامه مشترک توحید نموده و ارایه می‌نمودند.

از آنجایی که پرسش‌های فوق در قالب پرسشنامه تحقیق نه، بلکه به منظور بحث و بررسی مطرح شده بود و از جانب دیگر نظریات و دیدگاه‌های اشتراک کنندگان در قالب قطعنامه‌ها آمده است، پاسخ آماری به پرسش‌های فوق ممکن و میسر نیست. از این رو پاسخ پرسش‌های فوق به روش تحلیل محتوا در قطعنامه‌های جرگه‌ها و همایش‌های صلح جست‌جو شده است. داده‌های مربوط به قطعنامه‌های جرگه‌های صلح نسل نو و جوانان و همایش‌های صلح‌خواهی از تاریخ ۳۱ اسد ۱۳۹۸ تا به ۹ اسد ۱۴۰۰ هـ ش تدوین شده است؛ اما داده‌های شامل مصاحبه گروهی پس از تحولات سیاسی و نظامی (۲۴ اسد ۱۴۰۰-۱۵ اگست ۲۰۲۱) تدوین شده است.

۶. تحلیل محتوایی داده‌های تحقیق

محتوای مربوط به قطعنامه‌های جرگه‌های صلح نسل نو و جوانان و همایش‌های صلح‌خواهی مشتمل بر سه مورد ذیل می‌باشد. ۱. انسجام نسل نو و جوانان، ۲. انتقادهای نسل نو و جوانان و ۳. خواست‌های نسل نو و جوانان. انسجام، اجماع، همصدایی و هماهنگی نسل نو و جوانان برای صلح پایدار و ثبات دایمی در کشور یکی از برجسته‌ترین شاخص محتوایی قطعنامه‌های جرگه‌ها و همایش‌های صلح‌خواهی می‌باشد که در مواد قطعنامه‌های ولایات مختلف به آن پرداخته شده است. موضوع دوم که از قطعنامه‌های جرگه‌ها و همایش‌های صلح‌خواهی استنباط می‌شود، انتقادهای نسل نو و جوانان مشتمل بر (۱. انتقاد از عدم حضور نمایندگان نسل نو و جوانان "بیرون از حکومت و تنظیم‌های جهادی" در تصمیم‌گیری‌ها و روند مذاکرات صلح، ۲. انتقاد از ترکیب هیأت، عدم همسویی، وجود پراکندگی و بی‌برنامه‌گی، خودخواهی و منفعت طلبی در صف جمهوریت، ۳. انتقاد از تحریک اسلامی طالبان بخاطر ضایع کردن وقت، انعطاف ناپذیری و عدم پذیرش کثرت‌گرایی، ۴. انتقاد از جست‌وجوی منافع شخصی، حزبی و گروهی در روند مذاکرات صلح، ۵. انتقاد از عدم انعطاف‌پذیری جوانب در پروسه و مذاکرات صلح، ۶. انتقاد از پیامدهای ناگوار جنگ بر مردم و ۷. انتقاد از مبهم بودن توافقات و روند مذاکرات صلح) می‌باشد. موضوع سوم که از قطعنامه‌های جرگه‌ها و همایش‌های صلح‌خواهی استنباط می‌شود، خواست‌های نسل نو و جوانان افغانستان از دولت و حکومت وقت، تحریک اسلامی طالبان، جامعه جهانی بخصوص ایالات متحده امریکا، کشورهای اسلامی، منطقه و همسایه مشتمل بر (۱. حل منازعات از طریق مذاکره و توافق سیاسی، ۲. آتش بس و قطع دایمی جنگ در کشور، ۳. جلوگیری از تخریب تاسیسات عام المنفعه، ۴. حمایت از نظام و دولت همه شمول، ۵. حمایت از انتخابات و قانون اساسی، ۶. حفظ دست آورد های دو دهه اخیر، ۷. حقوق زنان، ۸. نظارت و گزارش از پروسه صلح، و ۹. دوام همکاری، حمایت‌های مالی و روابط دوستانه با جامعه جهانی) می‌باشد. از سویی هم داده‌های مربوط به مصاحبه گروهی با در نظرداشت تحولات سیاسی و نظامی اخیر (۲۴ اسد ۱۴۰۰ - ۱۵ اگست ۲۰۲۱) در کشور، میان تحلیلگر داده‌های تحقیق بحیث «گرداننده» و شماری از اعضای رهبری

گروه تماس برای صلح و جرگه صلح نسل‌نو و جوانان بحیث «مصاحبه شوندگان» از ۱۳ سرطان ۱۴۰۱ هـ ش الی ۹ اسد ۱۴۰۱ هـ ش بصورت مصاحبه گروهی انجام شده است.

این مصاحبه به دنبال یافتن تازه‌ها از دیدگاه نسل‌نو و جوانان در شش محور (۱. عوامل ناکامی پروسه صلح دوحه، ۲. عوامل منازعات دیرگذر و تعاملات خصمانه قدرت در افغانستان، ۳. نقش موقعیت جغرافیایی افغانستان در تعاملات خصمانه قدرت، ۴. نقش توسل به قوم، مذهب و زبان در دوام تعاملات خصمانه و خشونت‌های فرهنگی، ۵. جزئیات نشست شماری از اعضای رهبری گروه تماس با زلمی خلیلزاد، نماینده پیشین وزارت خارجه ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان و ۶. دیدگاه مصاحبه شوندگان راجع به آینده صلح و ثبات پایدار در افغانستان) طرح شده است.

از نظر مصاحبه شوندگان عوامل ناکامی پروسه صلح افغانستان در دوحه مشتمل بر (در حاشیه ماندن حکومت وقت و سایر جوانب سیاسی تاثیرگذار، محاسبه نادرست حکومت وقت، دسترسی محدود به اطلاعات صلح میان نمایندگان تحریک طالبان و امریکا، سوی مدیریت پروسه و وجود پراکندگی‌ها در صف جمهوریت، عدم واگذاری صلاحیت به هیئت از جانب جمهوریت خواهان، ضایع کردن وقت مذاکره در دوحه، تاکید جوانب بر جنگ و تشدید جنگ، عدم همکاری صادقانه بازیگران بین المللی و منطقه‌ای، سرسختی و انعطاف ناپذیری جانب تحریک اسلامی طالبان و امتناع از شکل‌گیری حکومت انتقالی و توافقی) می‌باشد.

از دید مصاحبه شوندگان از سال ۱۳۵۷ هـ ش تاکنون عوامل چون تحمیل ایدئولوژی بیرونی، وجود بستر بنیاد گرایی، خارجی ستیزی افغان‌ها، انحصارگرایی در قدرت و نداشتن نیروهای دفاعی و امنیتی قدرتمند، غیرسیاسی و غیر وابسته، در تعاملات خصمانه قدرت نقش داشته است.

مصاحبه شوندگان می‌افزایند که موقعیت افغانستان در منطقه‌ای پر از تنش، رقابت و جنگ‌های نیابتی برای افغان‌ها به جنجال مبدل شده است؛ چون افغانستان در منطقه‌ای قرار گرفته است که جغرافیایی مناسب برای بازی، رقابت و کشمکش‌های منطقه‌ای و جهانی است. افغانستان در طول تاریخ از موقعیت خاص منطقه‌ای خود متضرر شده است. مصاحبه شوندگان راه‌های چون ایجاد دولت قدرتمند و مشروع، اجتناب از ایجاد حساسیت در روابط خارجی، استفاده از امتیازات سازمان‌های منطقه‌ای و گذار از چالش منطقه‌ای به فرصت اقتصادی را برای مصئون ماندن از رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای پیشنهاد می‌نمایند.

به نظر مصاحبه شوندگان؛ توسل به مسایل قومی، زبانی و سمتی در تعاملات خصمانه قدرت باعث منازعات دوامدار، زندگی قبیله‌ای، جدایی‌گزینی اقوام، عوامل جغرافیایی و رقابت‌های ناسالم نخبگان قومی شده است. مصاحبه شوندگان پیشنهاد می‌کنند که انکشاف متوازن و رسیدگی به مشکلات روستاها و مناطق دورافتاده کشور، انکشاف تعالیم شرعی، تدوین نصاب تصحیح شده و تأیید شده برای نهادهای دینی، ایجاد شورای عالی فقهی و دارالافتاء، ترویج روشنفکری دینی و معیاری سازی آموزش مطابق نیازمندی‌های جامعه می‌تواند در زدودن اندیشه‌های افراطی و توسل به مسایل قومی، سمتی و زبانی موثر بوده و مردم را به سوی روشنفکری و برداشت‌های متعادل سوق دهد.



مصاحبه شوندگان می‌گویند که آن‌ها در جرگه‌های صلح نسل‌نو و جوانان و همایش‌های صلح به اعضای جرگه وعده سپرده بودند که خواست‌های آن‌ها را به دولت جمهوری اسلامی افغانستان، جانب تحریک اسلامی طالبان و ایالات متحده آمریکا و متحدین آن می‌رسانند. بدین سبب، آن‌ها طی نشست‌های با داکتر زلمی خلیلزاد، نماینده خاص ایالات متحده آمریکا برای صلح افغانستان، پیام نسل‌نو و جوانان در خصوص منازعه و مصالحه افغانستان را حضور داکتر خلیلزاد رسانیدند.

از سویی هم مصاحبه شوندگان، در خصوص آینده صلح افغانستان از دید نسل‌نو و جوانان چنین می‌افزایند. اکنون با در نظرداشتن تحولات سیاسی اخیر در کشور دو سناریو محتمل، متصور و عملی است:

سناریوی اول، اگر جانب امارت اسلامی می‌خواهند که افغانستان به صلح دائمی و ثبات پایدار برسد، باید کمیسیون و یا شورای با صلاحیت برای ادامه گفتگوهای صلح با سایر جوانب افغان جهت تأمین ثبات دائمی تشکیل دهند. جانب طالبان در مشوره با سایر جریان‌های تاثیرگذار داخلی، زنان، نسل‌نو و جوانان افغانستان ابتکار آشتی ملی، صلح و تشکیل دولت همه شمول را روی دست‌گیرند. حقوق شهروندی، حقوق زنان، آزادی بیان و حق ابراز نظر برای مردم افغانستان را ارج گذاشته و زمینه ملت شدن و انسجام ملی را بیشتر فراهم سازند. اجبار در امور شرعی را کنار گذاشته، توأم با خواسته‌های سیاست بین‌الملل عمل نمایند. کنوانسیون‌ها، میثاق‌ها و معاهدات بین‌المللی را در عرصه حکومت‌داری رعایت کنند. تحریک اسلامی طالبان باید با قاعده بازی سیاسی انتخابی و خشونت پرهیز متعهد گردند. نظام مبتنی بر آرای مردم ایجاد کرده و در مشوره با همه جریان‌ها، کار بر تدوین قانون اساسی جدید را آغاز نمایند. اگر این ابتکار روی دست گرفته نشود، افغانستان باردیگر به مشکل جدی گرفتار خواهد شد.

به باور مصاحبه شوندگان اگر افغان‌ها می‌خواهند افغانستان به ثبات برسد، پروسه صلح باقی‌مانده باید به شکل بهتری، دوباره آغاز شود. هنوز بحث صلح ادامه دارد و ما باید صلح خواهی را منحصیث یک داعیه ملی ادامه دهیم. پروسه صلح، بخصوص اگر صلح سیاسی تکمیل نشود، ره به ثبات نمی‌برد.

سناریوی دوم، به نظر مصاحبه شوندگان اگر فرض جانب طالبان بر این باشد که افغانستان را به زور فتح کردند و هرچه خواهند می‌کنند. این گونه فرضیات ره به صلح و ثبات نمی‌برد. تاریخ نشان داده است که حکومت زور در افغانستان دوام نمی‌آورد؛ طوری که حکومت کمونیست‌ها و جمهوریت‌های مطلقه نتیجه نداد و آمریکایی‌ها و ناتو با تمام امکاناتش، به چالش مواجه شدند.

مصاحبه شوندگان می‌افزایند: رسیدن به قدرت و انتقال قدرت از راه جنگ برای مردم و کشور ویرانی و تباهی فراوان به دنبال داشته و خواهد داشت. اکنون جانب طالبان در موقعیت دیگری قرار دارند. مردم از آن‌ها کار، نان، امنیت، عدالت، مشارکت، انکشاف و خدمات رفاهی می‌خواهند. از جانب دیگر در افغانستان تنها طالبان نیستند، جریان‌های مختلف هستند، اقوام مختلف زندگی می‌کنند و افکار مختلف وجود دارد. اگر به این منظور راه خوب جست‌وجو نشود، تجربه ناکامی‌ها در افغانستان تکرار خواهد شد.

تحقیق «منازعه و مصالحه افغانستان؛ مطالعه موردی خواست‌های نسل‌نو و جوانان» در صدد یافتن پاسخ به پرسش‌های بود که در بخش مسله تحقیق مطرح شده بود. یافته‌های این مطالعه موردی که از قطعنامه‌های جرگه‌ها و همایش‌های صلح نسل نو و جوانان، و مصاحبه گروهی با شمار از اعضای رهبری گروه تماس و جرگه به دست آمده و استنباط شده است، قرار ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱) برداشتن گام‌های عملی، صادقانه و متعهدانه توسط امارت اسلامی (جانب طالبان) در راستای حل منازعات از طریق مذاکره و تفاهم سیاسی، آغاز روند جدید گفتگوها و مذاکرات صلح، آشتی ملی، تفاهم بر نقشه راه همه جانبه و توافق روی چگونگی تسوید و تصویب قانون اساسی جدید با سایر جوانب تأثیرگذار افغان برای قطع دایمی منازعات مسلحانه و ایجاد آینده سیاسی با ثبات.
- ۲) اجتناب از خودخواهی و انحصار طلبی در قدرت، انعطاف پذیری و پاسخگویی امارت اسلامی (جانب طالبان) و سایر جوانب تأثیرگذار افغان برای رسیدن به یک تفاهم کلان سیاسی.
- ۳) توافق و تعهد همه جوانب سیاسی بر قاعده بازی سیاسی انتخابی و خشونت پرهیز.
- ۴) تعریف ساختار سیاسی و حکومت‌داری، زمینه سازی و تعریف مشارکت معنادار همه اقوام در قدرت سیاسی و تصامیم دولت بر اساس تصویب و تطبیق قوانین عادلانه.
- ۵) حفظ و تطبیق روند مردم سالاری و کسب اقتدار سیاسی از طریق انتخابات، دولت انتخابی (هم مشروعیت ملی و هم دینی داشته باشد)، رهبران انتخابی و پاسخگو، تعریف ارکان دولت و تفکیک قوا، برگزاری انتخابات سراسری و عادلانه، و مراجعه به آرا و خواست‌های ملت در مسائل کلان و سرنوشت ساز کشور.
- ۶) تعریف و احترام به ارزش‌های ملی و مشترک، همدیگر پذیری، احترام گذاشتن همه اقوام و جریان‌ها به ارزش‌ها و تفاوت‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک دیگر، و تلاش برای یک افغانستان با ثبات و مترقی.
- ۷) اخوت و همزیستی پیروان مذاهب در افغانستان در سطح منطقه نظیر نداشته و جدا ناپذیر استند. بنا باید در کنار مذهب حنفی و اهل تسنن، مذهب جعفری و اهل تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور حفظ و احترام گذاشته شود.
- ۸) حفظ اعتدال، کنار گذاشتن اجبار و جلوگیری از افراط و تفریط در امور شرعی.
- ۹) حفظ و توسعه آزادی بیان، مطبوعات و رسانه‌ها، حق دسترسی به اطلاعات، آزادی‌های اجتماعی، مدنی، سیاسی و حق اعتراض مسالمت‌آمیز برای تمام اتباع افغانستان در چوکات قوانین عادلانه.
- ۱۰) حراست و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی زنان (حق تعلیم، تحصیل، کار، مشارکت و حضور معنادار در عرصه‌های سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی).
- ۱۱) حضور و مشارکت معنادار نسل‌نو و جوانان به عنوان طرف تأثیرگذار در روند تصمیم‌گیری‌های ملی.
- ۱۲) مشارکت سیاسی و سهیم سازی نسل نو و جوانان در نشست‌ها و تصامیم ملی، فارم‌ها و پلاتفورم‌های بین‌المللی در خصوص قضایای افغانستان خارج از سه محور فوق الذکر و دخیل در تصامیم سیاسی.

۱۳ حفظ حقوق و رسیدگی بدون استثنا به مشکلات قربانیان جنگ، وارثان شهداء و افراد دارای معلولیت ناشی از چندین دهه منازعه در افغانستان.

۱۴ ایجاد و تشکیل نیروهای دفاعی و امنیتی، سازمان استخباراتی و اطلاعاتی، و پولیس مسلکی متعهد، غیرسیاسی و غیر وابسته.

۱۵ اجتناب از وضع محدودیت و ممنوعیت فعالیت‌های فرهنگی و هنری و حفاظت از میراث‌های فرهنگی، هنری و باستانی افغانستان.

۱۶ حفظ، تداوم، توسعه و ایجاد روابط دوستانه و استراتژیک با کشورهای همسایه، منطقه و جهان بر اساس منافع ملی.

۱۷ اجتناب از ایجاد حساسیت در روابط خارجی و حفظ بی طرفی در تنش‌ها، رقابت‌های منفی و جنگ‌های نظامی و استخباراتی منطقه و جهان.

۱۸ حمایت قاطع سازمان ملل متحد به ویژه شورای امنیت و سایر سازمان‌های بین‌المللی از مردم، زنان، نسل نو و جوانان افغانستان.

۱۹ دوام حمایت‌های مالی جهانی و همکاری جدی و صادقانه جامعه جهانی با مردم افغانستان در راه رسیدن به صلح پایدار و ثبات دائمی.

سرانجام، افغانستان زمان به طرف صلح و ثبات خواهد رفت که ابتکار صلح دوباره روی دست گرفته شود و در افغانستان نظام همه شمول با توافق جوانب منازعات و مراجعه به آرای مردم شکل گیرد. تا بدین وسیله به جنگ و تعاملات خصمانه قدرت نقطه پایان گذاشته شود. براساس توافق سیاسی دولت و نظام ملی قوی ایجاد شود. مسأله مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و قدرت با تدوین میکانیزم حل شود. همه جوانب باید از خشونت فزینگی (جنگ‌های مسلحانه) دست بردارند. به عبارت دیگر گلیم جنگ در کشور باید برچیده شود و مبارزات سیاسی که بن‌مایه یک جامعه سیاسی است به روش‌های مسالمت‌آمیز و خشونت پرهیز در کشور صورت گیرد. در نهایت، با حل مسائل داخلی و ایجاد دولت قوی ملی، زمینه مشروعیت بین‌المللی و روابط دوستانه با کشورهای همسایه، منطقه و جهان فراهم می‌شود.

آینده صلح افغانستان، یک جایابی در کارگزاران صلح نیاز دارد که از فعالیت‌ها، چارچوب و کارگزاران سنتی صلح که دیپلماسی بی‌روح را تشکیل می‌دهند، فراتر رود. تمام بخش‌های جامعه باید در استقرار صلح سهم بگیرند. به این منظور بخش میانی جامعه (نسل نو و جوانان و چهره‌های نو ظهور) نقش مهم‌تری از سطوح بالا؛ یعنی رهبران طراز اول؛ تشنه‌گان قدرت و طرف‌های درگیر در منازعه، ایفا نمایند. این نقش تنها شامل حل مسائل فوری منازعه (تقسیم قدرت) نباشد، بلکه شامل رفع نگرانی‌های که بازگشت به منازعات مسلحانه و تعاملات خصمانه را ممکن می‌سازد، نیز باشد.

در نیم قرن اخیر، افغانستان دچار تعاملات خصمانه قدرت بوده و است. ازینرو دولت‌ها با عمرهای کوتاه شکل گرفته و رفته اند. هرازگاهی یک جنگ ختم و جنگ دیگر شروع شده است. جوانب افغان بر اساس توافق به یک نظام مشروع، ساختار سیاسی، راهکار همه شمول در تمام مسائل ملی و کلان کشور، و روش دولت‌داری و حکومت‌داری که همه جوانب بر آن توافق داشته باشند، دست نیافته‌اند. برای ختم چند دهه منازعه در افغانستان، گام‌های عملی و صادقانه در راستای آشتی ملی و حل منازعه از طریق مذاکره و تفاهم سیاسی توسط امارت اسلامی (جانب طالبان) و سایر جوانب تاثیرگذار افغان (رهبران و تنظیم‌های جهادی، تکنوکرات‌های شامل قدرت در دو دهه پسین، زنان، نسل نو و جوانان افغانستان)، برای ایجاد یک نظام انتخابی که هم مشروعیت ملی و هم مشروعیت دینی داشته باشد و همه جوانب بر آن توافق نمایند و هیچ جانب، خواست‌های شان را بر دیگری تحمیل نکند؛ برداشته شود. روحیه تواضع، تساهل، همدیگر پذیری و کثرت‌گرایی لحاظ و مدنظر گرفته شود، منازعات از طریق مذاکره و تفاهم‌های سیاسی حل گردد و سرانجام، راه رسیدن به اقتدار سیاسی باید به گونه خشونت پرهیز که صلح پایدار و ثبات دایمی را در افغانستان تضمین می‌کند، مشخص شود و نقشه راه سیاسی با شرح ذیل به مدت مشخص (۱ تا ۵ سال) عملی گردد:

- جانب طالبان و سایر جوانب سیاسی تاثیرگذار افغانستان یک‌بار و برای همیشه به ختم جنگ و تامین صلح پایدار تصمیم جدی اتخاذ نمایند. همه جوانب، باید آماده مذاکره قاطع، جامع و جدی بخاطر حل مسائل قدرت در افغانستان باشند. بدین‌منظور، جانب طالبان با سایر جوانب سیاسی افغانستان و سایر جوانب سیاسی افغانستان با طالبان برای آغاز گفتگو و گفتمان اعتماد سازی در داخل و خارج از افغانستان (کشورهای همسایه، منطقه و جهان؛ حامی صلح و ثبات در افغانستان) گام بردارند.
- بنابراین، سازمان ملل متحد، نهادهای بین‌المللی حامی صلح در جهان، کشورهای حامی صلح و ثبات دایمی در افغانستان، و گروه از شخصیت‌های صلح‌جو و میانجیگر در افغانستان، برای تسهیل این گفتگوها زمینه سازی کنند.
- آغاز جدید مذاکرات تاثیرگذار بین‌الافغانی توسط امارت اسلامی با سایر جوانب افغان با تسهیل و نظارت سازمان ملل متحد.
- تشکیل حکومت همه شمول (تحت نام حکومت سرپرست/ موقت/ انتقالی برای مدت مشخص تا برگزاری انتخابات) که در آن حضور و مشارکت معنادار اقوام، طرف‌ها و جوانب سیاسی به شمول نسل نو و جوانان و چهره‌های نوظهور در نظر گرفته شود.
- تشکیل کمیسیون برگزاری لویه جرگه بر اساس توافق جوانب.
- برگزاری لویه جرگه قابل قبول برای تأیید حکومت همه شمول و ایجاد کمیسیون ملی تسوید قانون اساسی.

- تصویب قانون اساسی عادلانه توسط لویه جرگه قابل قبول، فراندوم و یا توافق بر سایر میکانیزم قابل قبول توسط امارت اسلامی و سایر جوانب سیاسی تأثیرگذار افغان.
- برگزاری انتخابات سراسری و عادلانه و تشکیل دولت بعدی بر اساس قانون اساسی جدید.

۸,۲. ساختار سیاسی

انحصار قدرت، متمرکز بودن سیستم حکومت‌داری، نهادینه نساختن عدالت اجتماعی، انکشاف نامتوازن، ناعادلانه بودن توزیع بودجه ملی و چگونگی استفاده از ثروت ملی، ضعیف بودن مشارکت عادلانه و معنادار اقوام در قدرت سیاسی و اتخاذ تصمیم دولت، همواره باعث آن شده که طرف‌های دیگر تلاش نمایند تا در سطوح مختلف حتی نظامی از منابع بین‌المللی و خارجی تغذیه شوند و برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. مداخلات خارجی و بی‌خردی داخلی باعث آن شده که جوانب منازعات افغانستان توسط خارجی‌ها استفاده استخباراتی و سیاسی شوند. از این‌رو، وجود رهبران ناکارا، تأکید بر روایت اقلیت و اکثریت از سوی رهبرای قومی، خودخواهی، فساد و بی‌ظرفیتی رهبری حکومت‌ها باعث انحصار قدرت و یکی از عوامل منازعات افغانستان بوده است. بنابراین، برای افغانستان واحد، یکپارچه و باثبات، ساختار سیاسی ذیل که در نوعیت نظام‌های مختلف قابل تطبیق است، پیشنهاد می‌گردد:

۱_ رییس دولت و معاونان ۲_ صدراعظم و معاونان ۳_ شورای ملی ۴_ شورای عالی فقهی و دارالافتاء ۵_ شورای عالی ستره محکمه ۶_ والی‌ها ۷_ شاروالی‌ها ۸_ شورای ولایتی ۹_ شورای ولسوالی و ۱۰_ ولسوال‌ها بطور انتخابی با تفکیک صلاحیت‌های واضح در قانون اساسی با رای مستقیم یا غیرمستقیم طبق قانون توسط مردم افغانستان انتخاب گردند.

۸,۳. چگونگی رسیدن به اقتدار سیاسی

جانب تحریک اسلامی طالبان و محورهای سیاسی تأثیرگذار در افغانستان بر قاعده بازی انتخابی برای رسیدن به قدرت سیاسی توافق کنند. افغان‌ها جز راه رسیدن به قدرت از طریق انتخابات، روش قابل قبول دیگر که صلح و ثبات دایمی در کشور را تضمین کند، ندارند. بنام انتخابات به عنوان یک اصل توسط همه جوانب پذیرفته شده و مبارزات سیاسی برای رسیدن به قدرت از طریق احزاب سیاسی در چوکات قانون صورت گیرد، نه افراد.

۸,۴. انکشاف متوازن و استفاده عادلانه از ثروت ملی

ثروت ملی؛ منابع زیر زمینی، آب، زمین، آثار باستانی و فرهنگی، تأسیسات دولتی، منابع انسانی و عواید مالی دولت جز ملکیت و منافع عمومی مردم افغانستان است که در چوکات قانون بصورت عادلانه از آن استفاده و حفاظت شود.

توزیع عادلانه بودجه ملی و استفاده از عواید ثروت ملی به شکل عادلانه و برای انکشاف متوازن از مرکز به ولایات، طوری باشد که ولایات مربوطه صلاحیت کامل چگونگی مصرف آن را در چوکات قانون داشته باشند.

مردم افغانستان در میان انبوه از روایات و تعاریف از آدرس‌های مختلف در امور شرعی و فقهی قرار دارند. با در نظرداشت شرایط موجود در افغانستان، علما و نخبگان شرعی و فقهی فتواها، رهنمایی‌ها و مشوره‌های لازم را در اختیار مردم افغانستان قرار دهند. بنابر این نیاز برای ایجاد شورای عالی فقهی و دارالافتاء در افغانستان که حدود صلاحیت‌ها، فعالیت‌ها و ساختار آن در قانون اساسی تسجیل گردد، می‌باشد.

افغانستان به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای پر از تنش‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. بدون شک، این مسأله بر منازعات داخلی افغانستان بی‌تأثیر نبوده و نیست. افغانستان نیازمند اجتناب از ایجاد حساسیت در روابط خارجی خویش بوده و باید در تنش‌ها، رقابت‌های منفی و جنگ‌های نظامی و استخباراتی منطقه و جهان بی‌طرفی خویش را حفظ کند. افغانستان ضرورت به دستگاه فعال و متخصص دیپلماسی داشته و نیازمند تعریف مشخص از سیاست خارجی خود با در نظرداشت اولویت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

افغانستان در صلح نمی‌تواند از کشورهای همسایه خود جدا شود و نمی‌تواند کشورهای منطقه را هم نادیده بگیرد. بنابراین ما نیازمند سیاست خارجی جامع مبنی بر منافع طرفین با کشورهای همسایه؛ چین، پاکستان، ایران، اوزبیکستان، ترکمنستان و تاجیکستان هستیم. برای ایجاد همگرایی، استفاده از فرصت‌های اقتصادی منطقه‌ای و روابط دوستانه تلاش صورت گیرد و برای کاهش تنش‌ها در روابط میان افغانستان و کشورهای همسایه به خصوص پاکستان اقدامات لازم انجام شود؛ البته این اقدامات به گونه‌ای باشد که کشورهای منطقه به ویژه هندوستان را حساس نکند. همچنان افغانستان نیازمند داشتن پالیسی مشخص در برخورد با چین است. افغانستان می‌تواند از فرصت‌های اقتصادی، ترانزیتی و اتصال محور در روابط با چین استفاده کند.

افغانستان باید به یک بازیگر قوی در منطقه مبدل شود. از موقعیت و جغرافیای افغانستان در تعاملات مثبت با منطقه و جهان استفاده شود، اما هیچ‌گاهی سیاست تقابل را نباید پیشه کند. در کشورهای همسایه، منطقه و فرامنطقه؛ روسیه، هند، جاپان و عربستان، ترکیه، مصر، امارات متحده عربی، قطر و سایر کشورهای اسلامی منابع بیشتر به کار گرفته شود و روابط گسترده و توسعه یافته با توجه به منافع ملی بوجود آید.

افغانستان باید تلاش نماید تا متحدین خود را در جهان بیشتر سازد. افغانستان نیازمند روابط استراتژیک و دوستانه با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای متحد آن؛ انگلستان، کانادا، استرالیا، کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص آلمان، فرانسه و ایتالیا است. داشتن روابط دوستانه و استراتژیک با ایالات متحده آمریکا خود یک سرمایه و فرصت است. بناً افغانستان باید بر اساس تعریف جدید، روابط دوستانه و استراتژیک با این کشورها به ویژه ایالات متحده آمریکا، نیازمندی‌های اقتصادی و مالی خویش را تأمین کند، اعتبار بین‌المللی خود را توسعه ببخشد و از فرصت‌ها و امتیازات سازمان‌های بین‌المللی نیز استفاده نماید.